



سخنرانی عدالت (و شماره)

حاج حسین خوش بچه

عدالت (وشاره)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اعوذ بالله من الشيطان اللعين الرجيم

العبد المؤيد الرسول المكرم ابوالقاسم محمد

السلام عليك يا ابا عبدالله، السلام عليكم ورحمة الله و

بركاته

ما به شما قول دادیم که عدالت را یک خرده افشا کنیم.

عدالت با ولایت اینها توأم به هم است، گفتم عدالت با

ولایت اینها توأم به هم است، از عدالت به ولایت

می‌رسی، اول باید عدالت را مراعات کنی. من بارها به

شما گفتم باید افکارتان را، فکرتان را یک قدری پخش کنید، چون که عالم، دنیا حدودش معلوم نیست. آن وقت این حدود دنیا معلوم نیست، شما باید که در این حدود دنیا یک قدری کار کنید. اگر حدود دنیا را کار کردید، می فهمید که دنیا چنین ارزشی ندارد و دنیا را خیلی طلب نمی کنید. مطابق اموراتان [دنیا را] طلب می کنید، یعنی اموراتتان قشنگ بگذرد. دنیا به منزله یک چیزی است که به اصطلاح شما را آوردند این جا امتحان کنند، ما [باید] امتحان پس بدهیم. امتحان دنیا این است که هر کاری که می خواهید بکنید باید روی امر باشد. من بارها گفتم اگر پرچم امر دست شما باشد، شما هیچ ناقصی ندارید. حالا پرچم امر از کجا

می آید؟ از ولایت و عدالت می آید.

حالا شما ببین، وقتی که می خواهیم اصول دین را صحبت کنیم می گوئیم اول توحید است یعنی خداشناسی، اما یک دفعه می گوئیم خدا عادل است و ظالم نیست. پس معلوم می شود هر که عدالت ندارد ظالم است، بی رودر بایستی. چون که ما اقرار می کنیم این خدای ما عادل است، حالا دلش می خواهد شما هم عادل باشید. اگر عادل باشید، ان شاء الله وصل به توحید می شوید.

من جای دیگر هم گفته ام اول ولایت است، بعد عدالت است، بعد سخاوت. اگر شما دارای ولایت شدی، آن وقت

عدالت داری، سخاوت هم داری. اما اگر گفتی من ولایت دارم [در حالی که] عدالت نداری والله، بالله عدالتت نوک زبانی است؛ یعنی توی خلقت است، هیچ اثری [از] ولایت در قلب شما خطور نکرده. چرا؟ آن چه در عالم به فساد کشیده می شود مال بی عدالتی است. عزیزان من، شما باید حتمی عدالت را مراعات کنید. حالا چرا این قدر خدا درباره عدالت صحبت فرموده که این همه عدالت ابعاد دارد؟ من تا حالا عدالت را خیلی افشا نکرده بودم.

من دوباره تکرار می کنم، می گوید اصول الدین؛ اول توحید، دوم چیست؟ عدل. عدل یعنی عدالت، عدالت باید داشته باشی، حالا بعد می گوید سوم نبوت، چهارم امامت، پنجم معاد روز قیامت. چرا؟ شما از این جا باید

شروع کنی، یعنی از خداشناسی باید شروع کنی بعد می‌رسی به توحید. توحید و عدالت این‌ها توأم به هم است، آن وقت از آنجا می‌رسی به امامت، بعد امامت، معاد روز قیامت. معاد روز قیامت یعنی چه؟ یعنی ما یقین داشته باشیم به روز قیامت، اگر یقین به قیامت نداشته باشی سخی نمی‌شوی، کار مردم را راه نمی‌اندازی، چون که من گفتم که آنجا بالاخره برای شما انباشته می‌شود.

این جا دو صف است: یک صف شیطان است، یک صف خدا و عدالت، گفتیم این‌ها توأم به هم است. یکی امر شیطان است، حالا اگر امر شیطان را اطاعت کردی خب جهنم می‌روی. [اگر] این امر [خدا] را اطاعت کردی که

این خیلی ابعاد دارد، آن [امر شیطان اطاعت کردن] فقط می‌روی در جهنم. مثل همان است که [یک را بعد از مرگش خوابش را دیدند] گفت این‌ها بی‌خود می‌گویند، ما از پلکان افتادیم صاف رفتیم در جهنم. پس آدم می‌تواند [ولایت را اختیار کند]، قربانت بروم، این جا [انتخاب در هر دو] مشترک است، خدا مخیرت کرده، طرف شیطان بروی یا طرف ولایت. حالا جانم، ولایت امر دارد، باید امر ولایت را اطاعت کنی. به این که [بگویی] من ولایتی‌ام که نیست، ولایت یک اسم است، آن آقا مثلاً دکتر ولایتی است، آن فامیلش ولایتی است. این یک اسم است اما حقیقت نیست، حقیقت ولایت از عدالت شروع می‌شود. قربانتان بروم، فدایتان بشوم،

شما الان ببین یک قدری می گویم که باید چشم ماورائی داشته باشید. اگر چشم ماورائی نداشته باشیم چشم ما چشم حیوانی است، یک چیزی بخوریم و یک چیزی ببینیم، این جا یک گردش بیابیم. الان این جا که ما آمدیم، نمی خواهیم اسم بیاورم آمدیم در این باغ، ما باید بفهمیم که به غیر این باغ، خدا باغ‌هایی برای ما خلق کرده، این باغ هرچه هست مصنوعی است. این مدت دارد، مدتش ان شاء الله امیدوارم که حالا صد سال باشد، این صاحب باغ ان شاء الله تا صد سال باشد اما بعد از صد سال سقوط می‌کند. چرا؟ این به دست رنج یک کسی که ولایتی است این را خلق کرده، الان این درخت را خلق کرده، اما به کمک خاک. خدای تبارک و تعالی یک

جاذبه‌ای به این خاک داده، به آن گفته که این‌ها را دربر بگیر اما قوت را به این درخت بده، خدا به خاک امر کرده.

ببین، هر چیز را خدا مصداق گذاشته، این شیعه را گذاشته، آن سنی را گذاشته، این یهودی را گذاشته، آن مجوس را گذاشته، خاک هم همین ساخت است. مثلاً الان خاک‌هایی هست خاک شوره‌زار است، هرچه تویش بکاری هیچ می‌شود. پس این کشاورزها این‌ها را هیچ وقت در خاک شوره‌زار نمی‌ریزند، گندم را هیچ می‌کند، همه را هیچ می‌کند. شما هم همین است؛ اگر رفتی طرف بدعت‌گذار تمام اعمال را هیچ کرده‌ای. اگر بدعت‌گذار را تصدیق کردی همه اعمال را هیچ

کرده‌ای. فرق نمی‌کند، خدای تبارک و تعالی یک نگاهی، نظری دارد از خاک تا نباتات، تا آسمان، تا زمین، دریاها. خدا یک نظر دارد، نظری به همه دارد، الان به این خاک امر کرده تو قوت را بیاور به این‌ها بده. این درختی که الان کوچک است می‌نشانی، به قوت خاک این بزرگ می‌شود، اما به قوت خاک، به کمک آب.

تمام این عالم تنظیم است، شما باید الان آب که به باغ می‌دهی، «سلام الله علی الحسین» بگویی، «سلام الله علی الزهرا» باید بگویی، آقایی که این آب را باز می‌کنی. بفهمی این آب مهر زهراست، این آب الان در اختیار شماست، آیا گفتی «سلام الله علی الزهرا»؟ سلام بر زهرای

عزیز، درود خدا بر زهرا، رحمت خدا بر زهرا، خدا می گوید زهرا خودش رحمت است، اما خدا [سلام به او] می گوید. هروقت [پیامبر] آمد [به معراج] سلام می گوید، سلام ما را به زهرا برسان؛ یعنی درود من به زهرا.

عزیزان من، شما یک قدری باید در این فکر بکنید، آنچه که فساد در این عالم به وجود می آید روی بی عدالتی به وجود می آید. بی عدالتی یعنی خدانشناسی، بی عدالتی یعنی نبوت نشناسی، بی عدالتی یعنی قرآن نشناسی. بی عدالتی یعنی خدانشناسی، بی عدالتی یعنی امر خدا را اطاعت نکردن، اما عدالت، همه چیز در عدالت است. عزیزان من، شما اگر بخواهید عدالت را افشا کنید چقدر خوب است، شما الان عدالت را

در خانه‌ات پیاده کن همه از تو راضی‌اند، عدالت را در امر پیاده کن، خدا از تو راضی است. ببین یک بی‌عدالتی این دو نفر کردند، چه فاجعه‌ای به وجود آوردند؟ اصلاً نه بی‌عدالتی کردند، عدالت را کشتند، زهرای عزیز را کشتند، حالا هم چقدر طرفدار دارند.

«حب‌الزهرا حب‌الولاية»، حب‌زهرا حب‌خدا، حب‌زهرا حب‌نبوت، حب‌زهرا حب‌ولایت. حالا عزیز من، ما همه مدیون این ائمه طاهرین هستیم، چرا دست برمی‌دارید؟ عزیز من، چرا طرف خلق می‌روید؟ خیلی کلاه سرت می‌رود، اصلاً من عقیده‌ام این است: می‌گوییم، کسی که برود طرفدار خلق [بشود]، یعنی [بخواهد] تأمین بشود، به تمام آیات قرآن این بت‌پرست است. یعنی خداپرست

نیست که می خواهد یک خلقی تأمینش کند. یا به واسطه خلق عزت پیدا کند، این خدا را در قلب و در تمام اشیاءش کنار گذاشته، الان ببین چه خبر است در این دنیا. همین جور شدند که حالا خدا چه می گوید؟ این ها گفتند: «حسبنا کتاب الله»، کتاب خدا را ما قبول داریم. کجا کتاب خدا را قبول داری؟ کتاب خدا یک روح دارد، روحش علی است، روح قرآن امیرالمؤمنین است. من جداً می گویم هرکس حرف دارد بزند، اگر به من می گویند این را بگو، جوابش را هم به من داده اند. چرا [امیرالمؤمنین] روح است؟ بشر همه اش جسم است، چرا می گوید ایشان مُرد؟ چرا می گوید؟ جسم شما می میرد، تازه جسم شیعه واقعی هم نمی میرد، چرا؟ هستند دیگر،

مگر حر [نیست که] جسمش هم در خاک [نمی پوسد]؟
خاک کوچک تر از آن است که به جسم شیعه واقعی
جسارت بکند، [آن را] جزء خودش بکند، او خاک را جزء
خودش می کند. ما هنوز به [شناخت] شیعه واقعی
نرسیدیم، خاک به شیعه واقعی جسارت نمی کند. [مگر]
رقیه عزیز [نیست که] گفت قبرش را آب گرفته؟ کردند
دیدند آب گرفته، همان عبایی که حضرت زینب به او
پوشانده عوض کفن، همان عبا به [تن] اوست. [قبر] حر
را آمدند شکافتند، من مصداق می آورم برای شما،
نگوید ایشان به اصطلاح غلو کرده، تو اصلاً غلو
نمی فهمی چیست. اصلاً تو که می گویی غلو کرده، ولایت
در قلبت نفوذ نکرده، ولایت حلقی داری. چه کسی

می داند غلو یعنی چه؟ تو نمی فهمی، تو ادعای فهم می کنی، در صورتی که از همه نفهم تری. کسی که ولایت را نفهمد از هر نفهمی نفهم تر است. چرا می گوید «بل هم اضل»؟ از اضل بدتر است کسی که ولایت را نفهمد.

خوشا به حال شما رفقای عزیز که آمدید تمرین ولایت می کنید، قربانتان بروم تمرین ولایت، امروز می گویم، این ها درس کلاس اول و دوم و آخر است. شما باید دیپلم دارید، لیسانس بگیرید، لیسانس از دیپلم بالاتر است، باید دکترا بگیرید. دکترا [بگیری] نه دکتر جسم باشی، آقای دکتر، باید دکتر روح هم باشی. هم دکتر روح باشی هم دکتر جسم، هم دکتر جسم باشی هم دکتر روح. خب، دکتر روح چه جور بشوم؟ باید به روح اتصال

باشی، کارهایت باید از طرف روح باشد. روح یعنی ولایت، روح یعنی امیرالمؤمنین، روح یعنی امام حسین، روح یعنی وجود مبارک امام زمان، آیا هستی یا نه؟ یا به همین دکتري خودت کفایت کردی، یک چهارتا دکتري به تو بگویند. این که به تو می گوید، این یک اسم است، اسم نجات دهنده بشر نیست. اسم مثل عبادت است، به دینم، عبادت نجات دهنده بشر نیست. چقدر این ها اهل تسنن عبادت می کنند؟ یک پیرمردی بود قرآن را در مسجد الحرام تا صبح ختم کرد، گفت خدایا ما را با عمر محشور کن! بفرما. این از روح رفته طرف جسم، چرا می گوید بعد از رسول الله این ها مرتد و کافر شدند؟ چرا؟ این ها که هم قرآن را قبول دارند، هم عبادت های خیلی

چیز می‌کنند. یک دوستی داشتم ماه رمضان رفته بود حج عمره، می‌گفت همین جور تخت زده‌اند در کوچه و بازار و این‌ها، همین ساخت مدام می‌گویند بیا افطار کن، بیا افطار کن. انفاق‌های مهمی دارند، اما انفاق باید امضایش ولایت باشد، یعنی انفاق باید قبولی داشته باشد، تو که با امیرالمؤمنین نیستی، انفاقت قبولی ندارد. این عالم یک عالمی است تنظیم شده، این عالم یک عالمی است که خدا امر رویش گذاشته، این عالم یک عالمی است که می‌گوید «هو الخلق، هو الامر». این جور نیست که تو داری می‌روی. این ره که تو می‌روی به ترکستان است، به کردستان است، نه به بهشت، نه به فردوس، نه به ولایت.

عزیز من، قربانت بگردم، کار تو باید آن جور باشد که قبولی داشته باشد، قبولی این چیست؟ قبولی اش ولایت است، عدالت است. اگر عدالت داشته باشی تجاوزگر نیستی. عزیز من، من نمی خواهم بگویم، شما حسابش را بکن ببین امیرالمؤمنین یک بی عدالتی شده به یک بچه یهودیه. این بچه یهودیه در پناه اسلام بودند نه آن یهودی ها که شما فکرش را می کنید، این ها می آمدند در پناه اسلام یک جزیه می دادند که راحت باشند. حالا [کسی] یک خلخال از پای این بچه یهودیه کشیده، خدا رحمت کند حاج شیخ عباس را، می گفت امیرالمؤمنین تا چند وقت نمازهای نافله اش را نشسته خواند، گفت کمر من عیب کرد. چرا کاری می کنید که

کمر امام زمان عیب کند؟ چرا بی عدالتی می کنید به کمر زمان آسیب برسد؟ واللہ، امام زمان علی است، واللہ، امام زمان رسول اللہ است. خودش می آید می گوید منم نوح، منم آدم، منم پیغمبر آخرالزمان. چرا کاری می کنیم که کمر امام زمان عیب کند؟ کجا کمر امام زمان عیب می کند؟ موقعی که بی عدالتی کنی، موقعی که تجاوزگر باشی، موقعی که نزول بدهی یا نزول بگیری، به او [که می دهد] لعنت شده، به تو هم که می گیری لعنت شده، چرا این کار را می کنی؟ خب قانع و راضی بشو، پس تو آخر در این دنیا می خواهی چه کار کنی؟ تو الان حساب کن روزی چقدر خوراکت است؟ ببین اگر صد سال [زنده] بمانی داری، باز دوباره حرص می زنی این و این را

درست می‌کنی. حالا روایتش را می‌خواهی؟ امام صادق فرمود حج می‌روند، عمره می‌روند، جاده هم صاف می‌کنند، سخاوت هم دارند، عاق پدر و مادر هم نیستند، بین امام این جا را چقدر آگاهی دارد؟ می‌گوید اهل آتش است، دم از ما هم می‌زنند، می‌گوید دم می‌زنند. یابن رسول الله چرا؟ دست‌هایش را این طور می‌کند، می‌گوید این جور مال را چنگ می‌زنند. با همان مال می‌رود عمره، با همان مال نماز می‌خواند، با همان مال مکه می‌رود، می‌گوید اهل آتش است، دم زدن اهل آتش است. تو باید حقیقت ولایت را داشته باشی، حقیقت یعنی با ولایت عمل کنی. خب حساب سال داشته باش، حالا حساب سال اگر داشته باشی تازه از

ترس جهنم حساب سال داری. تو اگر راست می‌گویی غیر حساب سالت هم صد تومان، دویست تومان، هزار تومان انفاق کن. خب یک انفاق هم داشته باش، الان در رفقای من هستند، یک وقت می‌بینی به قدر صد تومان می‌آیند می‌دهند، می‌گویند مال هدایای امام زمان، هستند دیگر. من به قربان بعضی‌ها بروم، خیلی حواسشان جمع است، می‌دانند من نه سهم امام می‌خورم، نه رد مظالم، نه صدقه، نمی‌خورم، یک وقت می‌آورند می‌گویند این مال خودت. چقدر حواس همه‌تان جمع است؟ من از همه‌تان تشکر می‌کنم اما باز هنوز آگاهی ما کم است. خب این قدر روی هم نگذار، یک خرده از این بردار به غیر حساب سالت بده به یکی.

امروز این را اطعام بکن، امروز این بنده خدا را چیز [کمک] کن. الان این بنده زاده می داند دیگر، الان این بنده خدا کسی است چرخ ساز است، اجاره خانه ندارد بدهد، چیز ندارد، خب من هر دفعه صد تومان، پنجاه تومان به او می دهم. این [اگر] به غیر از ترس جهنم یک چیز هم اضافه بدهید، خدا هم اضافه به شما می دهد. چرا من امروز این صحبت را کردم که خدای تبارک و تعالی خودش یک چیزی به شما می دهد؟ وقتی شما همه چیز شدید، تند می شود اگر نه می گفتم، خدا هم چیزهایی به تو می دهد. چرا می گوید امام حسین هرچه داشت داد؟ خدا هم هرچه دارد، می دهد به امام حسین. خب فرق نمی کند، تو هم یک قدری از این کارها

بکن. او بچه اش را، همه چیزش را انفاق کرده، تو یک خرده مال انفاق کن در راه مردم، الان وضع مردم یک قدری ناجور است قربانتان بروم. اگر خدا به تو داده، الان دارد امتحانت می کند، مدام روی هم، روی هم نگذار، یک قدری انفاق کن. ببین امیرالمؤمنین علی علیه السلام (چطوری این کسی [خلخال از پایش کشیدند] مثل بچه خودش حساب کرده، که اگر یک چیز به بچه خودش بشود، جرم شده، می گوید ظلم به این شده، به این بچه یهودی [هم شده]، کمر من عیب کرده. «انما المؤمنون اخوة» همه ما با هم برادریم، ما همه باید هماهنگ باشیم. عزیزان من، قربانتان بروم، اگر از پول گذشتی از پل می گذاری. (صلوات بفرستید)

حالا خدا چرا این قدر دارد در عدالت پافشاری می کند؟ می بیند اگر عدالت داشته باشی، همه چیز داری، خدا می خواهد دارای همه چیزت بکند، این است که این همه خدا روی عدالت حساب کرده. شما ببین اگر این دو نفر عدالت داشتند، زهرای عزیز را این جور می کردند؟ این نه [این که] زهرا را زده، نه [این که] زهرا را سیلی به او زده، نه [این که] زهرا را پهلویش را شکسته، پهلویش را شکسته. جریمه این خیلی است، تمام قلب دوستان او را این دو نفر جریحه دار کردند. من والله بالله به خدا می گویم، می گویم اگر بهشت را به من بدهی، همه این خلقت را بدهی من ناراحتم، اصلاً من خلقت را کنار انداختم، نه یک باغ و

یک دکان و نمی دانم یک کاخ و ماخ، خلقت را کنار انداختم. می گویم من جریحه دارم، چرا؟ مگر من یادم می رود؟

یکی از این علما دیروز خانه ما آمده بود، بنا کرد [گفتن؛] هرکس زهرا را بخواهد نمی دانم خدا می گوید من را خواسته. هرکس زهرا را بخواهد نمی دانم [خدا می گوید] در محشر چه به او می دهم، در معاد چه می دهم. گفتم فرحزاد، مگر ممکن است زهرا را آدم نخواهد؟ این غیرممکن است دوست علی، زهرا را نخواهد. چه می گویی، مدام اگر اگر درآوردی؟ به تمام آیات قرآن، اگر خدای تبارک و تعالی همه این عالم را به من بدهد من ناراحتم، یعنی من تأمین نمی شوم تا زمانی که وجود

امام زمان بیاید، احقاق حق از این‌ها بکند. جرایح دل شیعه آن موقع شاد می‌شود که بیاید احقاق حق از دشمنان این‌ها بکند. الان دشمن‌ها دارند می‌زنند و می‌خوانند و می‌رقصند. جلوی رقص این‌ها را بگیرد، جلوی اطوارهای این‌ها را بگیرد، جلوی عشق این‌ها را بگیرد، این‌ها پشت به زهرا، پشت به ولایت کردند، اگر نه شیعه که نباید این قدر بخندد. نه این خنده‌هایی که ما می‌کنیم، این خنده‌ها خنده ولایت است. آنها که در این تئاترها، در این سینماها، در این جاها که خدا گفته نرو می‌روند. آنها همین ساخت عشق دارند می‌کنند، تند می‌شود با یک عده‌ای... این که دور هم می‌نشینیم بخندیم این خنده‌ها باید باشد. این‌ها خنده‌های ولایت

است، یک قدری دوستان امیرالمؤمنین تازه می شوند، حالی به حالی می شوند. چرا من یک دفعه یک شوخی هایی می کنم؟ می خواهم یک خرده حالی به حالی بشوید.

گفته ام، خب حالا این جا هم می گویم بالاخره، گفت یک نفر آمد [خدمت پیامبر] گفت که این بچه [می خواهد به دنیا بیاید] چه جور می شود؟ گفت [فرشته ای] رحم را باز می کند، گفت نیامده هم بیاورد، خندیدند. پیغمبر فرمود این مرد آمرزیده شد، چون که دوستان علی را خندانند. یک وقت یک حرف هایی است که خیلی چیزی نیست، اما شیعه باید مثل آتش خال ریزه [آتش زیر خاکستر]، اگر می خندد این دلش پیش زهرا باشد. چرا امام حسین

می‌گوید قبر من در دل شیعه‌هاست؟ این قبر امام حسین باید مدام در نظرت باشد، اگر این جور باشد شعبده باز نمی‌شوی عزیز من. (صلوات بفرستید)

قربانتان بروم، حالا شما باید یک قدری همین ساخت که نشستید، این‌هایی که دارید می‌نویسید بنویسید، همین ساخت که نشستید یک نگاه در این دنیا بکنید. یک نگاه از زمان آدم ابوالبشر بکن که خدا چه جور پاداش می‌دهد، هیچ کسی را خدا نمی‌بیند، چه جور نمی‌بیند؟ یعنی ملاحظه هیچ کسی را نمی‌کند، تا پسر آدم این کار را کرده اهل جهنم است [با این که] پسر پیغمبر است، چرا؟ حالا پسر ابابکر را [امیرالمؤمنین] می‌گوید محمد بن ابابکر [پسر من است]، چرا؟ این

ولایت دارد. مگر نزد قایل، هابیل را کشت؟ از آن زمان باید ببینید چه جور می شود. همان جور بیاید زمان نوح را نگاه کنی، مگر این ها چه کردند؟ این ها فقط نوح را قبول نداشتند، خدا با آنها چه کرد؟ زمان لوط را ببینی، چه کار می کردند این جوری شدند؟ مگر تو نمی شوی؟ ما همه این که الان [مثل آنها عذاب] نمی شویم، پیغمبر یک پرده ای کشیده روی ماها. یعنی گفت امت من نمی خواهم مثل آنها باشد، [خدا] گفت باشد. اگر نه الان چه جور است؟ مگر نیستند؟ این قدر شلوغ کاری دارند می کنند، نمی خواهم بی حیاگری کنم. چه شلوغ کاری هایی دارید می کنید؟ شما نمی کنید، می کنند. الحمد لله شما ولایتتان کامل شده اما باید نگاه کنید،

یقین ولایت خیلی بالاست. این نیست که ما امیرالمؤمنین را قبول داریم به «الیوم اکملت لکم دینکم»، این یک صدی است که ما جهنمی نیستیم. ما نمی‌خواهیم [که فقط] جهنمی نشویم که این کار را می‌کنیم، ما باید مافوق این‌ها را ببینیم. تو نباید این قدر که یک بهشت به تو دادند قانع بشوی، نه. ما مافوق بهشت را می‌خواهیم، ما آن کسی را می‌خواهیم که بهشت را خلق کرده، می‌خواهیم از آن دریچه بیاییم در بهشت. حالا عزیز من باید نگاه کنی، این که عدالت می‌گویم، بین هر کسی بی‌عدالتی کرد چه جرمی دارد؟ خدا چیز [تعارف] ندارد با کسی، عزیز من، قربانت بروم، شما بیا مجرم نباش. والله اگر عدالت داشته باشی مجرم

نیستی. بین یکی از [صفات] خدا، دوباره تکرار می‌کنم [این است که] می‌گوید خدا عادل است و ظالم نیست. پس یعنی چه؟ تو اگر این کار را بکنی ظالم نیستی، پس ظالم کیست؟ ظالم آن است که عدالت ندارد. اگر تو عدالت داشته باشی، هر کجا بروی اصلاح می‌کنی، نه فساد بکنی. آدمی که عدالت ندارد هر کجا می‌رود فساد می‌کند، آدمی که عدالت دارد، هر کجا می‌رود اصلاح می‌کند.

من الان یک وقت آنجا نشستم می‌بینم یک مورچه یک چیزی دهانش است دارد می‌آید، (این است که می‌گویم باید این جوری باشید. هرچه که برایتان پیش می‌آید شما باید این قدر آگاهی داشته باشید که کارهای ائمه و

آنها در نظرتان باشد، اگر در نظرت باشد خلاف نمی‌کنی) من تا این مورچه می‌آید چیز دهانش است، می‌بینم الان به پایم گیر می‌کند، پایم را این طور می‌کنم مورچه رد بشود. فوری یاد این می‌افتم که امیرالمؤمنین [فرمود اگر تمام دنیا را به من بدهند که با گرفتن پوست جویی از دهان مورچه‌ای خدا را نافرمانی کنم هرگز نمی‌کنم] تمام این دنیا را بی‌ارزش می‌کند که [در مقابل آن] من یک جور از دهان مورچه بگیرم، یعنی این قدر می‌خواهم به یک مورچه ظلم نشود. من تا این مورچه را می‌بینم یاد حرف امیرالمؤمنین می‌افتم. اگر بخواهید آگاهی داشته باشید تا کار برایتان جور می‌شود یاد آنها بیفتید، که این‌ها چه جور بودند؟ این است اطاعت ولایت، نه

این که بگوییم ما اطاعت از ولایت می‌کنیم. کارهایی که برایت پیش می‌آید باید آگاهی داشته باشی، آن وقت ظلم نمی‌کنی. امیرالمؤمنین، علی (علیه السلام) کارش این بوده، تا هزارتا هم نوشته‌اند نخلستان داشته، یکی اش را [می‌فروخته]، می‌برده مسجد می‌داده به مردم. تو چه می‌دهی به مردم؟ یک نفر بود وقتی که امیرالمؤمنین داشت این‌ها را هدایا می‌داد به مردم، به امیرالمؤمنین گفت به این که دادی [مال] دارد. [امیرالمؤمنین] گفت خدا مثل تو را زیاد نکند، گفت خدا مثل تو را زیاد نکند که فضولی کنی، فضولی اش را من می‌گویم، چرا؟ اصلاً کارهای امام به غیر این است، متوجهی دارم چه می‌گویم؟

می‌گوییم در زمان امیرالمؤمنین بود، یک زنی بود خیلی بدکاره بود، امیرالمؤمنین یک چیز حسابی به او داد. یکی بود دارا بود، امیرالمؤمنین یک چیز حسابی به آن دارا داد، متوجهی؟ یکی فسادکار بود، یک چیز حسابی به این داد. خیلی اصحاب ناراحت شدند، چرا داده؟ حالا آن که داد [به آن دارا] به خود آمد، گفت امیرالمؤمنین که به من داده، من نباید به مردم بدهم؟ از سخی‌ها شد. آن زن که به او داد، گفت امیرالمؤمنین این را به ما داده، دیگر ما خلاف نکنیم، دیگر خلاف گر نشد. آن یارو [فسادکار] هم همین جور. یعنی این عطایی که کرد امیرالمؤمنین، این‌ها همه را از گناه بازداشت. اما مثلاً من می‌گوییم چرا دادی؟ چون که تو داری ظاهر را می‌بینی،

امام هر کاری می‌کند درست است، هیچ‌کس نباید فضولی کند، اگر فضولی کند از نفهمی‌اش است. چون که امام کار بی‌امر نمی‌کند، در صورتی که خودش امر است. همین کارها را دارند می‌کنند، ایراد می‌کنند دیگر. حالا هم همین است به کارها ایراد می‌کنند، یک سؤال‌هایی می‌کنند که آدم شاخ درمی‌آورد. تو باید ولایت را غیر از خودت بدانی، ولایت را باید فهم همه خلقت بدانی، فهم همه خلقت که اشتباه نمی‌کند که، تو اشتباه‌کاری، تو نمی‌فهمی. مگر تا یک چیزی این جایست گذاشتی تو فهمیده شدی؟ تا یک چیزی آنجایست گذاشتی مگر فهمیده شدی؟ این که بدتر شد که، (صلوات بفرستید.)

عزیز من، بگذار او یک چیزی به تو بدهد، او یک چیزی به یک جای بگذارد، خلق که بگذارد درست نیست. بگذار خدا بگذارد، بگذار پیغمبر بگذارد، بگذار ائمه بگذارند قربانت بروم. یک دفعه می گذارد می گوید متقی است تمام اعمالش را قبول کردم، می خندی به این حرفها؟ یک دفعه اصحاب یمینت می کند، چه کارت دارد می کند؟ بگذار او به تو نمره بدهد، نمره های خلق مثل درجه می ماند که این جای یک درجه می زند، این را می کند. یک ستاره می گذارد این جای، فوری آن را درمی آورد. اما مواظب باش ستاره آسمان را چه کسی خلق کرده؟ بگذار او ستاره بگذارد این جای. کجا ستاره می گذارد؟ آن موقع که به نور ولایت آشنایت می کند.

کجاییم ما؟ تو از خلق بگذر، او تحویلت می گیرد. ما از خلق نگذشتیم، پابند خلقیم، پابند دنیاییم، قربانت بروم، عزیز من، فدایت بشوم، گوش بده.

تو بلبل باغ ملکوتی نه از عالم خاک، اصلاً تو از خاک خلق شدی؛ اما خدا می خواهد از خاک نجاتت بدهد. کجا نجاتت می دهد؟ شما یک تربت امام حسین ببین خاک بوده، مگر خاک نیست؟ حالا شفا شده، حرام هم بوده، [حالا هم] حلال شده، هم شفا شده. خدا می خواهد تو را شفا قرار بدهد اما مردم را شفا بدهی، سخی باشی، با عدالت باشی، با سخاوت باشی، با رحم باشی، خودخور نباشی. ببین امام صادق چه می گوید؟ امام صادق گفتم دوباره تکرار می کنم روی مناسبت،

می گوید مکه می روند و عمره می روند، انفاق دارند، صدقه هم می دهند، عاق پدر و مادر هم نیستند، می گوید قرآن هم سر می گیرند، این ها اهل آتشند. می گوید یابن رسول الله چرا؟ می گوید مال را چنگ می زنند، همه اش به فکر خودش است، مثل چهارشاخ. چهارشاخ این طور می کند، دیده اید که سر خرمن ها، من دیده ام. صلوات بفرستید.

پس دوباره تکرار می کنم آنچه که فساد در این خلقت شده و می شود از بی عدالتی است، باید عدالت داشته باشی. خدای تبارک و تعالی می گوید عادل است و ظالم نیست، ظلم کننده آن است که عدالت ندارد. قربانتان بروم، دلم می خواهد همه کارهایتان روی عدالت باشد.

اگر روی عدالت شدی وصل به خدا می شوی، چون که خدا عادل است دیگر. ببین خدا می گوید مثلی، کیست مثل من امر بشود؟ خب می شوی دیگر، زمانی مثل خدا می شوی که امر خدا را اطاعت کنی. اما خدا امرش را هم حواله کرده، می گوید امر من علی بن ابوطالب است، امر من زهرای عزیز است. فکر آنها باشید، ببینید آنها چه رویه ای داشتند تو رویه [آنها را در پیش بگیر]، نرو رویه انگلیس و آمریکا و مردمی که پیرو آنها باشند [در پیش بگیر که] خودت را آن رنگ بکنی، بیا این رنگ بکن. مگر [رویه] آنها اشتباه بوده؟ نه والله، چه جور بودند آنها؟ خانم های عزیز به شما هم می گویم، شما بیا مثل زهرا بشو، زهرا رویش را می گرفت، زهرای عزیز چادر

داشته، حفظ می کرده خودش را، چرا این جور می شوید شما؟ چرا می روی خودت را مثل خانم های انگلیس ها و آمریکایی ها می کنی؟ خب با آنها محشور می شوی، بیا مثل این شو، با این محشور شو. مگر خدا نمی گوید به عمل هر قومی راضی باشی جزء آن قومی؟ توجه می فرمایید من چه می گویم؟ چرا این جور شدیم ما؟ پس ما حقیقت زهرا را قبول نداریم، ما حقیقت امیرالمؤمنین را قبول نداریم. چرا به تو می گوید که [آخرالزمان] اگر یکی با دین از دنیا برود ملائکه تعجب می کنند؟ چون که ما پشت به حقیقت کردیم، اصلاً اعمالت پیدا است پشت به ولایت کردی. عزیز من، تو باید بیایی اتصال به ولایت بشوی، خودت را شبیه

[ولایت کنی]. چقدر این آخوندها به ما گفتند که شبیه [شدن] به کفار حرام است؟ آقایان چقدر به ما گفتند؟ چرا تو خودت را شبیه به کفار می کنی؟ تشبه به کفار حرام است، چرا خودت را تشبه به کفار می کنی؟ تشبه [به کفار] حرام است.

عزیز من، قربانتان بروم، هست دیگر، بیا سلمان بشو، اباذر بشو، میثم بشو، مقداد بشو. هست، بودند و هستند. اصلاً چرا می گوید بعد از رسول الله این ها همه مرتد شدند، الا قلیل؟ دوباره تکرار می کنم، مرتد به ولایت شدند. خدا [می گوید] مرتد به ولایت، کافر است، ما که نمی توانیم مرتد به خدا بشویم. خدا «لم یلد و لم یولد» است، خدا هست، خدا کیست؟ او که علی را خلق کرده،

او که قرآن به ما نازل کرده، او که امر به ما نازل کرده. قربانتان بروم، بیایید همیشه پرچم امر داشته باشید، حرکت که می‌کنید هر کجا امر خدا و پیغمبر است اطاعت کنید، هر کجا نیست نکنید. دوباره تکرار می‌کنم حالا کمیل آمده می‌گوید ما الحقیقة؟ امیرالمؤمنین می‌گوید چشم حقیقت، [کمیل] نمی‌شناسد علی را، حالا ایستاد شناخت. حالا که شناخت، می‌گوید دست و جوارح خودت را نزد خدا بگذار. یعنی به تو می‌گوید این دست و جوارح خودت امر خدا را اطاعت کند. خدا دست می‌خواهد چه کند؟ پا می‌خواهد چه کند؟ امیرالمؤمنین دارد این را می‌گوید، می‌گوید عزیز من برو [دست و جوارح را] نزد خدا [بگذار]. این دست تو چیز ظالمانه

ننویسد، این قلم تو کار بد نکند، این پای تو جای غیر خدا نرود، چشم تو غیر خدا نگاه نکند. پس تو اگر امر خدا را اطاعت کردی، امر ولایت را اطاعت کردی. اگر امر ولایت را اطاعت کردی، امر خدا را اطاعت کردی. خیلی قشنگ است والله، توجه می‌کنید می‌گویم یعنی چه؟
(یک صلوات بفرستید)

حالا اگر امر را اطاعت کردی خدا تو را امرالله می‌کند، والله امرالله می‌کند تو را. مگر امرالله نبودند؟ نیستند؟ چرا آنها را امرالله کرد؟ تو بیا امر را اطاعت کن، گفتم خدا یک صفاتی دارد به نام صفات الله به تو می‌دهد. اما امر را اطاعت کن، در امر باشی. ببین به یک مورچه نمی‌شود ظلم کرد، به آدم، انسان که هیچ. شما باید دوباره تکرار

می‌کنم، اگر عدالت داشته باشی همه چیز داری. اگر عدالت داشته باشی، والله به دینم عدالت داری تو کاملی. ولایت با عدالت، [داشته باشی] تو کامل کاملی، آن وقت چرا؟ این‌ها امر خداست. ولایت و عدالت امر خداست، حالا اگر تو امر خدا را اطاعت کردی دیگر همه چیز هستی. (صلوات بفرستید)

خدایا عاقبتتان را به خیر کن.

خدایا ما را با خودت آشنا کن.

خدایا ما را پیامرز.

خدایا این رفقای من سخی هستند، سخی‌تر شوند.

رفقا، به فکر آخرتتان باشید، «انما الدنيا فناء و الآخرة

بقاء». اگر آدم راست، راستی تصدیق کند، اگر قیامت را تصدیق کنید، عدالت هم دارید. اگر ولایت را تصدیق کنید، عدالت هم دارید. اگر تصدیق کنید خدا را، عدالت هم دارید. چون که عدالت تو را حفظ می‌کند، تمام افکارت را حفظ می‌کند. اصلاً آدم با عدالت خلاف نمی‌کند، چون که دائم در عدالت است. تا می‌خواهد حرف بد بزند، نمی‌زند، بداخلاقی کند، نمی‌کند. هر کاری می‌خواهد بکند، عدالت وقتی در نظرش می‌آید نمی‌کند. هر کاری هم که دنیا شده، بی‌عدالتی می‌شود.

خدایا عدالت را [می‌دهی]، یقین عدالت هم به ما بده. ما عدالت را مراعات کنیم.

خدایا عدالت خشنودی خدا و رسول و ائمه است، ما آن را مدارا کنیم. یعنی چطور مدارا کنیم؟ یعنی یواش یواش ما این را قبول کنیم، وقتی قبول کردیم به آن عمل کنیم. (با صلوات بر محمد)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«انا انزلناه فى ليلة القدر، و ما ادراك ما ليلة القدر، ليلة القدر خير من الف شهر، تنزل الملائكة و الروح فيها باذن ربهم من كل امر، سلام هى حتى مطلع الفجر»

جای دیگر اشاره کردم، خدای تبارک و تعالی ملائکه را نازل می کند به روح. پس در تمام خلقت به خصوص این دنیا کسی ادعا نکند که حالا مثلاً ملائکه به من نازل

می شود. ملائکه نازل می شود به روح؛ روح، وجود امام زمان است. اما حالا حرف من این است، وقتی ملائکه نازل می شود به روح، همان که گفتم که؛ در عرش خدا این دوازده امام، چهارده معصوم که می روند، امام صادق می فرماید که جدمان برای ما صحبت می کند؛ یعنی عنایت خدا، لطف خدا، علم خدا حد ندارد. کسی از مشهد آمد، یکی از علمای خیلی مهم مشهد از من سؤال کرد که این ها کاملند چطور می شود که امام صادق می گوید که جدمان برای ما صحبت می کند؟ گفتم این ها کامل هستند، کاملی نیستند که [نسبت به خدا کامل باشند]، یعنی به این ها علم خلقت داده شده چون که خلقت احتیاج به این ها دارد، اما علم خدا که به

خلقت مربوط نیست، او آنقدر علم دارد که شاید به این ها یک ذراتی علم داده باشد، علم خدا که بی حد است. آن وقت ایشان خلاصه قبول کرد.

پس حالا که [ملائکه] به امام زمان نازل می شود، «ملائکة و الروح» به روح نازل می شود. حالا حرف من این است، حالا که به روح نازل می شود، آقا امام زمان آن امری که به شما می کند آن نازل است، یعنی باید امر امام زمان را اطاعت کنی. او به شیعه ها نازل می کند؛ یعنی به همه، هر کسی که نافرمانی بکند خلاف نازل را کرده، مثل این که نستجیر بالله امام زمان نمی تواند خلاف بکند، پس خلاف تویش نیست که بکند. اما شما خلاف تویت است، حالا نباید خلاف کنی. آن به تو نازل

می شود، باید این که نازل شد امر را اطاعت کنی.

حالا دوباره من تکرار کنم: «انا انزلناه فی لیلۃ القدر، و ما ادراک ما لیلۃ القدر، لیلۃ القدر خیر من الف شهر، تنزل الملائکة و الروح، فیها باذن ربهم من کل امر»؛ به اجازه رب ملائکه نازل می شود به روح، حالا گفتم آن امر امام، نازل است به شماها، اگر شما آن امر را اطاعت کنید درست است. حالا خود امیرالمؤمنین چه می گوید؟ من یک مصداق برای شما بیاورم، از امیرالمؤمنین سراغ می گیرند که علما، فقها، صدیقین، همه و همه، از آنها سؤال کردیم چه روزی خوب است؟ در هفته می گویند شب جمعه، می گوید در ماه اول ماه، [در] سال شب قدر. می گوید من که امیرالمؤمنین هستم می گویم هر روزی

که گناه نکنید. شب قدر را هم امیرالمؤمنین چه کار می‌کند؟ می‌گذارد این طرف، اگر تو گناه کردی از شب قدر استفاده نمی‌کنی. چرا؟ حالا معلوم می‌شود که امر امام زمان قدر است، تو باید امر را اطاعت کنی.

از آن طرف هم باز امام صادق می‌فرماید که شما عضو مایید، موقعی که گناه کردید جدا می‌شوید. پس حرف من این است که عزیزان من، قربانتان بروم خیلی باید مواظب باشید. حالا چه می‌شود که شما گناه نکنی؟ باید ولایت داشته باشی، عادل باشی، عدالت داشته باشی. اگر عدالت داشته باشی اصلاً تجاوزگر نیستی، اگر عدالت داشته باشی گناه کار نیستی. اگر عدالت داشته باشی، همه امر است. چون که من دوباره اول نوار گفتم که

ولایت، عدالت، سخاوت، آن وقت شما در امری. این هم که می‌گویند که اگر تقلید نکنی، عملت باطل است، یعنی این جا تقلید امام زمان را نکنی عملت باطل است. چرا باطل است؟ می‌روی عمل خودت را به جا می‌آوری، ایده خودت را به جا می‌آوری، خب باطل است. تو باید امام زمانت را بشناسی، قبول کنی و امر ایشان را اطاعت کنی. حالا اگر امر امام زمان را اطاعت کردی، هم امر خدا را اطاعت کردی، هم امر ولی را اطاعت کردی که امام زمان ولی است، هم امر قرآن را اطاعت کردی.

حالا اهل تسنن نه، این‌ها رفتند امر را گذاشتند کنار، امر خودشان را اطاعت کردند. یک عده‌ای هم آمدند امر آنها را اطاعت کردند، حالا خدا می‌گوید این‌ها بعد

رسول الله مرتد و کافرند. آقا امام حسین هم می گوید من کشته جلسه بنی ساعده ام. حالا یک وقت می بینی اصلاً بعضی ها که دارند یک کارهایی می کنند، نه این که حالا مثلاً بگوییم که حکومت یک جلسه بنی ساعده درست می کند، ممکن است تو هم درست کنی. تو چهار نفر دور خودت جمع کردی، به غیر امر حرف می زنی، این جلسه هم مثل جلسه بنی ساعده است. پس خیلی باید توجه کنی، اشخاصی که دور هم جمع می شوند باید فقط حرف ولایت را بزنند. اگر حرف دیگر بزنند، به نظر ولایی من، آن مشابه جلسه بنی ساعده است. چرا؟ خدا به پیغمبرش می گوید حرف از خودت بزنی رگ دلت را قطع می کنم، تو چه کاره ای؟ پس هست، عده ای هستند که

به یک عناوینی جلسه درست می‌کنند، این‌ها به غیر امر حرف می‌زنند. خیلی باید توجه داشته باشید، در هر جلساتی شرکت نکنید. یا جلساتی که شرکت می‌کنید اول ابعاد آن جلسه را باید در نظر بیاورید.

منحصر نیست به عمر و ابابکر که جلسه بنی ساعده درست کردند، بنی عباس هم درست کردند، مگر هارون نکرد؟ مأمون نکرد؟ این‌ها نکردند؟ آنها هم درست کردند دیگر، در هر زمانی ولی را گذاشتند کنار، زمان معاویه امیرالمؤمنین را گذاشت کنار. می‌گویم تمام خون شهدا، هر چه که گناه است گردن آن دوتا، [یعنی] عمر و ابابکر است، اما خب این‌ها هم مشابه آن است. آنها آن زمان امیرالمؤمنین را گذاشتند کنار، بنی عباس امام

صادق را گذاشتند کنار، پس این‌ها را کنار گذاشتند، این آدم جزء جلسه بنی ساعده است، چرا لعنت شده؟ هم به عمر و ابابکر لعنت شده، هم به بنی عباس لعنت شده، این بنی عباس سیدند، بچه‌های عباسند، اما چون که اطاعت نکردند از امر امام مورد لعنت هستند. من هم همین جورم، من هم باید اطاعت کنم. اطاعت امام به ما واجب است و اطاعت امام همان است که این ائمه سنت پیغمبر را افشا می‌کنند. نماز است، روزه است، زکات است، خمس است، سهم امام است، انفاق است، حالا اگر شما این کار را کردی جزء جلسه بنی ساعده نیستی. اما اگر کسی این‌ها را انکار کرد از خودش حرف زد، درست می‌کنند دیگر، این کار را این جوری کن، این

کار را این جور کن، این دارد امر خودش را اجرا می کند.
پس رفقا باید مواظب باشید در هر جلسه ای نروید.

حالا ببین امام صادق چه می گوید؟ می گوید وقتی دور هم می نشینید حرف ما را بزنید من غبطه می خورم به آن جلسه. غبطه نمی خورد امام صادق به جلسه بنی ساعده، باید توجه داشته باشی. به چه چیز غبطه می خورد امام صادق؟ [جایی] که حرف آنها زده شود، چرا حرف آنها؟ چون که حرف اتصال به امر است، وقتی شما حرف امامت را شنیدی، اتصال به امر می شوی. وقتی اتصال به امر شدی کارت درست است، اما نه اتصال به خلق بشوی، حرف من این است. بعضی جلسات اتصال به خلق است، تو باید جلسه بگیری

اتصال به امر بشوی. وقتی اتصال به امر شدی این را امام صادق تأیید کرده، می گوید غبطه می خورم، یعنی کاش من در این جلسه شرکت می کردم. حالا این جلسه این قدر احترام دارد، نه [این که فقط] احترام این جا دارد، احترام به ماوراء دارد، احترام به ملائکه آسمان دارد. ملائکه آسمان این قدر گریه و زاری می کنند در پیش [ذات] اقدس الهی [که] خدایا ما برویم در مجلس امام حسین. حالا وقتی می آیند مجلس طی شده خودشان را می مالند به دیوارها. چون که نگاه نکن ضبط صوت داری، این دیوار هم ضبط صوت است، ضبط می کند اعمال شما را، پرده اعمال را ضبط می کند، یعنی یک شعوری دارد. مگر امام رضا نبود به [نقش] آن شیرها

گفت دشمن خدا را بخورید، شیر شد؟ پس یک قوه‌ای در این‌ها هست. حالا می‌آیند خودشان را می‌مالند به این دیوارها و حرکت می‌کنند. حالا ملائکه‌ها می‌آیند این‌ها را می‌بوسند، این عین همان است که شما الان می‌روی امام حسین زیارت می‌کنی، می‌آیند تو را می‌بوسند. می‌گوید تا هفتاد نفر کسی زائر امام حسین را ببوسد ثواب می‌برد. تا هفتاد نفر که بیایند، ایشان [را ببوسند] نه یک نفر، او بوسیده، او بوسیده، او بوسیده، تا هفتاد نفر ثواب می‌برد. چرا؟ این اتصال شد به جسم؛ اما الان این که من می‌گویم اتصال می‌شود به روح، بالاتر است. پس ملائکه همه افتخار می‌کنند به این که اجازه گرفته‌اند آمده‌اند در مجلس امام حسین. اما

مجلس امام حسین باشد. این مجلس، مجلس امام حسین باشد نه جلسه بنی ساعده. (صلوات بفرستید)

پس عزیزان من هر کجا پاید می رود نرو، اگر شما راست، راستی بخواهی نیروی خدا ملک می گذارد برای هدایت می کند، نمی گذارد بروی در مجلس، اما نخواهی به قول من خودت موس موسکت شود بروی. اگر واقع تو بخواهی بفهمی، خدای تبارک و تعالی فهم به تو می دهد. من به شما گفتم، نمی خواهم این حرف را از خودم بزنم، مصداق می خواهم بیاورم. من به شما گفتم که ما خانه مان دم خانه بهاءالدینی بود، حالا خانه یکی از این به حساب طلافروش ها آنجا دم مدرسه آسیدصادق [بود]. من منبر پسر حاج شیخ عباس را

دوست داشتم، دیدم صحبت می کند، اوایلش بود، من فوری از پشت بام آدم پایین و رفتم. رفتم در خانه این، دیدم که هنوز آب لوله کشی نبود، این بلد بود و خلاصه بشکه هایی گذاشته بود بالای پشت بام، آن وقت این جا یک حوض بزرگی بود آب فواره می زد. آن وقت دور خانه را تخت هایی گذاشته بود که حضار مجلس روی این تخت ها بنشینند، خیلی این با جلال بود. ما رفتیم برویم دیدیم نمی توانیم، دوباره این طور کردیم دیدیم نمی توانیم، اصلاً نمی توانیم برویم. برگشتیم، یک خرده که رفتیم گفتیم فلان، فلان شده دیوانه شدی آخر تو؟ آخر چرا [نرفتی]؟ دیدم نمی رود. صبح آدم نزدیک خانه بهاء الدینی آنجا یک نانوائی بود نان بگیرم، برادر آقای

بهاءالدینی من را صدا زد، گفت بیا این جا بینم. آدمم، گفت این انگشتر چقدر می ارزد؟ گفتم والا من وارد نیستم، پنجاه، شصت تومان می ارزد. گفت این انگشتر را این حاج آقا جلال خرید از یک زن دو تومان، وقتی خرید گفتم حاج آقا این را می دهی به من؟ گفت این صد تومان می ارزد، گفت به من داد شصت تومان. خب، این مؤمن پایش نمی رود در این مجلس، نمی رود، حافظ دارد می کشد او را عقب.

باباجان، بیایید امر را اطاعت کنید، خدا حافظ می گذارد، به حضرت عباس می کشاند شما را از گناه این طرف. یک دفعه می بینی محبت پول را از دلت بیرون می کند، پول را انفاق می کنی. یک دفعه محبت خودت را [از

دلت بیرون می کند، خودت را [انفاق می کنی، مگر من چه کسی هستم؟ چه جور می هستم؟ من دلم می خواهد همیشه امر را اطاعت کنم، روی امر بروم، متوجهی؟ آخر بی انصاف بی رحم، تو روضه خوانی [گرفتی]، این مجلس امام حسین نیست، این جلسه بنی ساعده است. این خودش را می خواهد بزرگ کند، این عدالت ندارد، این صداقت ندارد، این رحم ندارد، این مروت ندارد، دارد روضه می خواند، خب نرو در این خانه. من هنوز الان چندین سال است یادم نمی رود، آخر تو چطور دلت می آید این [کار را] می کنی؟ به ارواح پدر و مادرم من یک وقت یک چیزهایی که می خریدم، خود با خدا، من یا ضرر می کردم یا یک چیز جزئی برای من داشت. یک

وقت ضرر هم می‌کردم، حالی‌ات هست چه می‌گوییم؟
خب، آخر تو چه انصافی داری؟ حالا این روضه
می‌خواند، این روضه است؟ این ملائکه می‌آید لعنت
می‌کند به این مجلس، نه پرهایش را بمالد به مجلس.
مجلسی که پرهایش را می‌مالد [باید] روی امر باشد.

این مجلس‌ها که ما داریم والله، خدا می‌داند روی امر
است، هیچ نیست، نه پایین دارد، نه بالا دارد، هیچ
ندارد. فقط ولایت از آن می‌جوشد، مجلسی بروید که
ولایت از آن بجوشد، چرا به شما می‌گوید آخرالزمان برو
کنار، به خیر و شر مردم شرکت نکن؟ می‌فهمد، خدا
می‌داند مجلس نیست دیگر، او می‌داند مجلس نیست،
می‌گوید برو کنار. پس من دوباره تکرار می‌کنم،

ان شاء الله امیدوارم اشخاصی که مجلس می‌گیرند مجلس عدالت بگیرند، مجلس سخاوت بگیرند، مجلسی بگیرند که قال الصادق، قال الباقر باشد. عزیزان من، من به همه کسانی که این نوار من را گوش می‌دهند ابلاغ می‌کنم در هر جایی نروید. توجه کنید به هر کجا که می‌روید، چون که پیغمبر فرمود، امام صادق فرمود، به خیر و شر مردم شرکت نکنید، خیرشان هم شر است. چون که خیرش این جور است، ببین الان خیر هست، او را هم دیده، آقا را هم دیده، این تشکیلات را هم درست کرده، مردم می‌آیند و می‌روند. این می‌خواهد اسم در کند، نمی‌خواهد امر را اطاعت کند. امر را اطاعت کرد [که] انگشتر صد تومانی را می‌خرد دو تومان؟ آن هم

از یک زن؟ اصلاً آدم خوابش نمی برد. من به دینم قسم
اگر یکی...

یا علی